

تبیین مدل توصیف کیفری اختصاصی: با نگاهی به بند الف ماده ۱ قانون مجازات اخلاص گران در نظام اقتصادی

سیده طاهره خبازی خادر* - دکتر سید حسین حسینی**

چکیده:

طراحی مدلی در توصیف کیفری اختصاصی که بتوان آن را به‌عنوان الگویی در تحلیل و نقد توصیف‌های کیفری به‌کار گرفت، بسیار بااهمیت تلقی می‌شود، چراکه این امر موجب درک صحیح توصیف‌ها و ارتقای مهارت‌های توصیف می‌گردد و در طولانی‌مدت منجر به ایجاد رویه‌ای هماهنگ‌شده در نظام حقوقی می‌شود که امنیت قضایی و کاهش اختلاف درجه توصیف میان مجامع علمی حقوقی و سیستم قضایی را در پی دارد. بدین‌منظور مدلی در توصیف کیفری اختصاصی پیشنهاد گردیده و اجزای آن به همراه نمونه‌ای از قانون مجازات اخلاص گران در نظام اقتصادی کشور مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در این مدل نخست انواع توصیف کیفری، مبنا و قلمرو آن به‌عنوان مقدمات ورود به مدل مذکور مورد توجه قرار گرفته و سپس ارکان تشکیل‌دهنده توصیف کیفری اختصاصی یعنی عنصر قانونی، مادی و روانی و اجزای هر یک از آنها با لحاظ مدل پیشنهادی تشریح می‌شوند. مجازات نیز به‌عنوان یکی از اجزای لاینفک توصیف کیفری اختصاصی در بحث نهایی مطرح می‌گردد. در تبیین اجزای مدل توصیف کیفری، تحلیل بند الف ماده ۱ قانون فوق‌الذکر در جهت روشن نمودن مباحث و تسهیل درک این مدل و اجرای آن در توصیف‌های کیفری اختصاصی می‌تواند مؤثر باشد.

کلیدواژه‌ها:

توصیف کیفری، انواع توصیف، ارکان توصیف، مدل توصیف.

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد،

Email: khabbazi@mail.um.ac.ir

خراسان رضوی، ایران، نویسنده مسئول

** دانشیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، خراسان رضوی، ایران

Email: shosseini@um.ac.ir

مقدمه

مدل توصیف کیفری اختصاصی الگویی است که قواعد توصیف کیفری را نسبت به یک جرم به صورت پیشرفته بیان می‌دارد. توصیف کیفری دارای درجات مختلفی است که توصیف ساده^۱ ابتدایی‌ترین درجه آن به‌شمار می‌آید، به این معنا که گاه در حقوق جزای اختصاصی عنصر قانونی، مادی و روانی یک جرم با درجه ساده تبیین می‌شود. معمولاً چنین سبک‌هایی برای آشنایی اصناف و صاحبان صنایع و عموم مردم که علاقه دارند با شرایط جرایم آشنا باشند با مثال‌هایی راحت و روان نگاشته می‌شود.

سبک دیگر توصیف که همراه با تحلیل صورت می‌گیرد، درجه توصیف عمومی^۲ است که معمولاً مربوط به دانشجویان مقطع کارشناسی حقوق بوده و یک گام فراتر از مرحله گذشته می‌باشد. درجه سوم، توصیف پیشرفته^۳ است که به توصیفات درجات قبلی وابسته می‌باشد، چراکه در این درجه، توصیف از سطح ساده شروع شده و با درجه تحلیلی ادامه می‌یابد و در نهایت درجه انتقادی به سبک توصیف افزوده می‌شود. هرچه توصیف صیغه تحلیلی انتقادی بارزتری داشته باشد، درجه توصیف بالاتر و دارای ارزش بیشتری است.

اهمیت کسب مهارت در توصیف پیشرفته یا انتقادی زمانی آشکار می‌شود که رویه‌سازان قضایی در عمل دست به توصیف می‌زنند. یکی از عوامل تأمین امنیت قضایی تسلط رویه‌سازان نسبت به توصیف کیفری است. غنا و اقتدار نظام قضایی نیز از جمله به توانایی رویه‌سازان در توصیف وابسته است. چنانچه سطح توصیف رویه‌ساز پایین باشد یا توصیف ناقص یا خلاف واقع ارائه نماید، در این صورت امکان به خطر افتادن امنیت قضایی وجود دارد. درک قواعدی که در مدل توصیف کیفری ارائه می‌شود، یکی از الزامات فهم صحیح قوانین و مقررات کیفری است و می‌تواند منجر به ارتقای توانمندی‌های توصیف گردد.

هنگامی که مدل توصیف کیفری به صورت مفهومی و مصداقی نهادینه شده باشد، می‌توان میان ادبیات توصیف در مجامع علمی حقوقی و محاکم کیفری، همچنین میان خود محاکم کیفری رویه هماهنگ‌شده‌ای را ردیابی کرد که چنین هماهنگی می‌تواند موجب حفظ حقوق متهم، رشد سطح توصیف‌های کیفری و کاهش اختلاف درجه توصیف میان مراکز علمی حقوق و سیستم قضایی گردد. درمقابل، زمانی که مدلی از توصیف کیفری وجود نداشته باشد

1. Simple (Manual) Description
2. General Description
3. Advance Description

تا در تحلیل قوانین مورد تبعیت قرار گیرد، در نظام حقوقی اعم از قضایی و غیرقضایی ادبیات مشترک و توصیف مشابیهی از مقررات کیفری وجود نخواهد داشت. این امر موجب می‌گردد هر رویه‌ساز به‌جای لحاظ مدل توصیف، نسبت به پیشینه تحصیلی و اعتقادی خود توجه نشان دهد. این اختلاف در سبک توصیف گاه موجب اختلاف فاحش آرای محاکم در قضیه واحد می‌گردد. چنین چالشی باعث شده که سرگردانی حقوق کیفری در کشور ما بیشتر محسوس باشد. به همین جهت آشنایی با مدل توصیف کیفری اختصاصی می‌تواند بسیار بااهمیت قلمداد شود، خصوصاً هنگامی که همراه با نمونه‌ای از توصیف‌های اختصاصی قانونگذار باشد که در نوع خود دارای نکات قابل تحلیل بسیاری است که مسیر اجرای این مدل را در سایر جرایم هموارتر کرده و فهم توصیف‌های کیفری را آسان‌تر می‌سازد.

از این رو برای توضیح مدل توصیف کیفری، در گفتار نخست، ابتدا انواع توصیف کیفری، مبنا و قلمرو آن به‌عنوان مقدمات ورود به مدل مذکور بیان می‌گردد، سپس با تکیه بر شیوه معمول حقوق دانان ایرانی ارکان توصیف کیفری ذکر می‌شود. در انتها نیز به ارزیابی مجازات در توصیف کیفری پرداخته می‌شود. همچنین در هر مبحث جهت روشن‌تر شدن مطالب، بند الف ماده ۱ قانون مجازات اخلاص‌گران در نظام اقتصادی کشور به‌عنوان نمونه تحلیل می‌شود.

۱- انواع توصیف کیفری، مبنا و قلمرو آن

در این گفتار ابتدا بیان انواع توصیف کیفری مورد ملاحظه قرار می‌گیرد، زیرا در تبیین این مدل توجه به انواع توصیف بسیار مهم بوده و هریک از این تقسیمات دارای آثار متفاوتی است که لحاظ آنها غیر قابل اجتناب می‌باشد. همچنین مبنای توصیف کیفری که در تشخیص قلمرو توصیف مؤثر است، تشریح شده و به‌دنبال آن قلمرو توصیف به‌عنوان مبحث مرتبط با نوع و مبنای توصیف کیفری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱- انواع توصیف کیفری

انواع توصیف‌های کیفری به دو گونه کلی عمومی و اختصاصی دسته‌بندی می‌شوند. در ذیل، نخست به توضیح توصیف‌های عمومی و اختصاصی پرداخته و سپس انواع توصیف‌های اختصاصی و تفاوت آنها با یکدیگر بیان می‌گردد.

۱-۱-۱- توصیف عمومی و اختصاصی

توصیفات کیفری دارای دو نوع عمده هستند. یک نوع از این توصیفات، نوع عمومی^۴ می‌باشد که منظور آن است که در این نوع از توصیفات جزایی مسائل عمومی داریم که این مسائل رویکرد نوعی دارند و باید در نوع جرایم رعایت شوند. نوع دیگری از توصیف اختصاصی^۵ است که در این مورد توصیف جزایی رویکرد موردی دارد. این نوع از توصیف می‌تواند نسبت به هر مورد تغییر کند؛ بنابراین در وجه تمایز این دو می‌توان گفت که نوع عمومی، کلی و ثابت است و در قبال جرایم مختلف تغییر نمی‌کند اما برعکس نوع اختصاصی نسبی است و به نسبت هر جرم متفاوت ظاهر می‌شود. به عبارت دیگر مسائل اختصاصی در توصیف به تعداد جرایم متعدد می‌شود. از اینجاست که اهمیت انحصاری توصیف‌های عمومی مشخص می‌شود. این توصیفات نقش اساسی و پایه را ایفاء می‌کنند درحالی‌که در توصیف‌های اختصاصی چنین اهمیت انحصاری وجود ندارد. آثار این دسته‌بندی آن است که اگر در تشخیص مسائل عمومی اشتباه شود، وسعت اشتباه می‌تواند معطوف به تمام جرایم شود و پیامد آن اشتباه قابل‌تسری به تمام جرایم است، اما در نوع اختصاصی آثار چنین وسعتی را ندارند، بنابراین اگر اشتباهی در تشخیص رخ دهد، آن اشتباه محدود به یک جرم می‌شود.

البته در مقام توصیف‌های کیفری از هیچ‌یک از دو نوع توصیف بی‌نیاز نبوده و ارتباطی ناگسستگی میان نوع عمومی و اختصاصی توصیف وجود دارد، زیرا در توصیف یک جرم معین هر دو نوع توصیف باید مدنظر قرار گیرد ولاً در قلمرو توصیف اشتباه رخ خواهد داد. از این‌رو در تحلیل‌های توصیف ضرورت هر دو نوع توصیف کیفری باید لحاظ گردد.

۱-۱-۲- توصیف عام و خاص

در تحلیل‌های توصیف کیفری باید به این نکته توجه نمود که توصیف اختصاصی خود مشتمل بر دو دسته توصیف جزایی عام و خاص است. در توصیف اختصاصی عام، قانونگذار به‌طور عام نسبت به مجموعه‌ای از رفتارها توصیف‌گذاری کیفری می‌نماید. در سوابق توصیف عام گاه می‌توان رابطه ناسخ و منسوخ را مشاهده نمود که برخی مواقع به‌صراحت تشخیص داده می‌شود و گاه تمییز آنها با ابهام مواجه می‌گردد. در فرض اخیر اگر قواعد توصیف دقیق اعمال نشوند، امکان اشتباه در تعیین عنصر قانونی وجود خواهد داشت.

4. General Description

5. Special Description

توصیف اختصاصی خاص خود به دو نوع مسبوق به سابقه و بدون سابقه تقسیم می‌شود. در توصیف اختصاصی خاص دلیل خاص بودن هم اوصاف قانون است و هم کیفیت تصویب آن قانون. وقتی یک قانون به شکل جداگانه مطرح می‌شود و از قلمرو عام منتزاع می‌گردد، اصطلاح خاص را به کار می‌برند. در این حالت توصیف جزایی خاص مسبوق به سابقه بوده و حکم عام قبلی وجود داشته است، لذا یکی از دلایل خاص بودن، انتزاع از حکم عام و به تعبیری تخصیص خوردن می‌باشد. در چنین وضعیتی توصیف جزایی عام وسیع بوده و به دلایلی قانونگذار کیفری تمایل دارد، برخی از مصادیق توصیف عام را جداگانه قانونگذاری کند. دلیل توصیف‌گذاری خاص در این وضعیت در نظر گرفتن شرایط اضافی توصیف و ضمانت‌اجرای کیفری جدید است و قانونگذار می‌خواهد برای برخی از مصادیق توصیف عام پاسخ‌گذاری‌های کیفری ویژه وضع کند. این پاسخ‌گذاری‌ها به جهت نظری دو نوع هستند: پاسخ‌گذاری خفیف‌تر از عام و پاسخ‌گذاری شدیدتر از عام. گرچه به لحاظ عملی توصیف‌های خاص در این قسم عموماً به‌خاطر پاسخ‌گذاری‌های شدیدتر است. در قسم اخیر رابطه میان توصیف قانونی عام و خاص از نوع ساده و مشدد می‌باشد، یعنی توصیف قانونی عام، جرم ساده و توصیف قانونی خاص، جرم مشدد است. پیش‌فرض رابطه مذکور آن است که تمامی توصیفات اعم از خاص و عام در این قسم معتبر بوده و قابل جمع هستند. در چنین موقعیتی برای تمییز توصیف ساده از مشدد به میزان مجازات‌ها رجوع می‌شود. توصیفی که دارای کمترین میزان مجازات باشد، توصیف عام یا ساده بوده و شرایط مذکور در آن، شرایط تشکیل‌دهنده آن جرم می‌باشند. سایر توصیف‌های مرتبط که میزان مجازات در آنها بیش از توصیف ساده باشد، توصیفات مشدد محسوب شده و علاوه بر شرایط تشکیل‌دهنده توصیف ساده، دارای شرایط تشدیدکننده مجازات نیز می‌باشند.

گاهی نیز وجه تسمیه خاص بودن در این است که قانون اوصاف خاصی را پیش‌بینی نموده است. این نوع از توصیف خاص مسبوق به سابقه نیست و حکم عام قبلی وجود ندارد، بلکه خواست قانونگذار آن است که به‌طور ویژه و محدود برای تعدادی از رفتارها توصیف‌گذاری کیفری نماید. این نوع توصیف‌گذاری دو تفاوت عمده با نوع پیشین در شرایط و آثار توصیف دارد. درحالی‌که در نوع پیشین شرایط توصیف مسبوق به سابقه بود، در نوع فعلی چنین سابقه‌ای وجود ندارد؛ بنابراین به‌طور منطقی اگر موضوع در گروه توصیف کیفری فعلی قرار گیرد که سابقه‌ای در قوانین کیفری ندارد، عدم‌شمول توصیف به موارد مطرح‌شده باعث برائت مرتکب می‌گردد؛ اما در نوع پیشین، عدم‌شمول توصیف مانع محکومیت مرتکب

نمی‌شود بلکه صرفاً جلوگیری از تسری توصیف خاص به موضوع محسوب شده و مانع تشدید می‌گردند.

اگر قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور به‌عنوان قانون جزای خاص از قانون عام منتزع شده باشد، پیامد آن با زمانی که قانون مذکور از قانون عام منتزع نشده باشد، متفاوت است. با وجود آنکه عنوان قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی، حاکی از آن است که این قانون مسوق به سابقه نیست، زیرا تا پیش از آن قانونی که مشتمل بر عنوان اخلال‌گران در نظام اقتصادی باشد، وجود نداشت؛ اما بررسی این مسئله نیاز به تحلیل جزءبه‌جزء قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی دارد،^۶ زیرا سیاست قانونگذار به دلایلی در این قانون چنین رقم خورده که در یک زمان خاص و قانونی محدود، رفتارهای متعددی را جرم اعلام کند. پس قانون مذکور مملوء از توصیف‌های متعدد در بندهای مختلف است و هر یک از بندها شرایط توصیف متنوعی دارد که در کمتر قانونی دیده می‌شود.

بنابراین به‌نظر می‌رسد در مقام تشخیص، پاسخ قطعی و فراگیر نباشد بلکه حسب مورد نیاز به واکاوی دارد. مثلاً در بند الف ماده ۱ شرایط توصیف متعدد و خود توصیف‌ها نیز متنوع است. به‌طور طبیعی هنگامی که تنوع توصیف وجود داشته باشد، هر توصیف شرایط متفاوتی خواهد داشت. لذا ممکن است در پاره‌ای از موارد، توصیف جزایی به‌دلیل داشتن سابقه در نوع اول و درموردی به‌دلیل عدم سابقه در نوع دوم قرار گیرد. چنانچه توصیف خاص بدون تخصیص باشد و شرایط این قانون وجود نداشته باشد مرتکب بلافاصله باید تبرئه گردد. پس برای اجرای این بحث باید مورد به مورد بررسی نمود که آیا توصیف ذکرشده توصیفی تخصیص زده شده است یا توصیف خاص بدون تخصیص.

۱-۲- مبنای توصیف کیفری

کیفیت و نوع تصویب یک قانون می‌تواند درجه حساسیت قانونگذار را نسبت به آن مسئله نشان دهد. اگر حساسیت قانونگذار در فرض تخصیص بیشتر باشد، این امر نشان‌دهنده این مطلب است که درجه حساسیت قانونگذار به قدری بالاست که قانون قبلی را کافی ندانسته و با وجود سابقه توصیف قبلی همچنان می‌خواهد توصیف‌گذاری خاص کند و این مسئله عموماً

۶ برای مطالعه بیشتر، نک: مهرانگیز روستایی، «ارزیابی مداخله کیفری در حوزه جرایم اقتصادی»، فصلنامه کارآگاه ۷ (۱۳۸۸)، ۱۵؛ علی خانی و عباس شیری، «کاستی‌های جرم‌انگاری مفساد اقتصادی در سیاست کیفری ایران»، فصلنامه کارآگاه ۲۴ (۱۳۹۲)، ۷۰-۶۸.

بدان معناست که پاسخ‌گذاری شدیدتر مدّ نظر قانونگذار است. آنچه در قوانین خاص باید مورد توجه قرار گیرد، آن است که مقصود قانونگذار از توصیف خاص چیست و آیا توصیف با این درجه حساسیت مبنای حقیقی دارد یا مجازی؟ منظور از مبنای حقیقی آن است که میان حساسیت قانونگذار و اقتضای حساسیت شرایط موجود جامعه انطباق وجود دارد. به عبارت دیگر اگر حساسیت بالای قانونگذار با میزان ضرورت توصیف منطبق باشد، توصیف مبنای حقیقی دارد و آلاً مبنای آن مجازی خواهد بود و حساسیت توصیف‌کننده تصنعی است.

نظر به این مطلب، اگر دوره پس از تصویب و لازم‌الاجرا شدن قانون بررسی شود و ملاحظه گردد که رویه قضایی به لحاظ کمی و کیفی رویه‌سازی نکرده، می‌توان گفت که حساسیت اعلامی توصیف‌کننده حقیقی نبوده است. به عبارت دیگر اگر تعداد پرونده‌های متشکله کیفی بر اساس آن قانون خاص چندان قابل توجه نباشد و از نظر کیفی نیز در استناد به این توصیف‌های خاص از حداقل‌های قانونی استفاده شده، پس توصیف قانونگذار و مقام قضایی از یک وزنه برخوردار نیست و میان حساسیت قانونگذار و شرایط موجود در جامعه انطباق وجود ندارد، چنانچه این مطلب را به عنوان نمونه می‌توان در ارتباط با قانون اخلاص‌گران در نظام اقتصادی مشاهده نمود.

مبنا در توصیف یا عدم‌توصیف خاص از منظر دیگری نیز قابل ملاحظه است و آن این است که وجود یا فقدان سابقه در توصیف اختصاصی خاص دارای سابقه و بدون سابقه می‌تواند عمدی یا غیرعمدی باشد؛ بدین معنا که گاه قانونگذار کیفی از تخصص لازم بهره‌مند بوده و می‌داند زمان تصویب قانون خاص چه هنگام است و به موقع آن را تصویب می‌نماید و یا از روی عمد نسبت به آن بی‌توجه است. در فرض غیرعمدی قانونگذار خبرگی لازم را در توصیف کیفی به هنگام ندارد و فاقد اعتبار علمی لازم در آن زمینه است.

تا پیش از توصیف‌گذاری خاص قانون مجازات اخلاص‌گران در نظام اقتصادی، توصیف قانونی با عنوان اخلاص‌گر در نظام اقتصادی وجود نداشت و این نوآوری به اعتبار سابقه‌اش قابل تأمل است. گرچه چنین توصیفی با واقعیت سازگار نیست، چراکه نظام اقتصادی مدت‌ها پیش از آن وجود داشته و قطعاً نیز رفتارهایی بوده است که نظام اقتصادی زمانه را مختل کند^۷، اما تا سال ۱۳۶۹ چنین توصیفی در توصیفات کیفی دیده نشده است، لذا یا باید عنوان

۷. برای مطالعه بیشتر، نک: جعفر حسینی و نسرین مهرا، «نقدی بر مفهوم جرم اقتصادی در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)»، مطالعات حقوقی کیفی و جرم‌شناسی ۲ و ۳ (۱۳۹۴)، ۶۳.

تغییر کند یا این مسئله ظاهراً بدین معناست که تا این سال هیچ رفتاری نبوده که به نظام اقتصادی اخلال وارد کند؛ بنابراین هنگامی که قانون مجازات اخلال گران، فاقد سابقه فرض شود، معنایش آن است که قانونگذار برخلاف سابقه که حساسیت وی صفر بوده در این قانون به‌طور ناگهانی حساسیتش به حداکثر درجه می‌رسد و مجازات اعدام را وضع می‌کند. این وضعیت از یک‌سو بدان معناست که حساسیت شرایط موجود در جامعه به‌نحوی است که ضرورت توصیف با چنین درجه‌ای موردنیاز است و از سوی دیگر این معنا را داراست که توصیف‌کننده کیفری به‌موقع و به‌صورت مناسب واکنش نشان نداده است. نتیجه اینکه اگر توصیف به هنگام و به‌صورت مناسب صورت نگیرد، حداکثر درجه واکنش در زمان نامناسب هم نخواهد توانست وضعیت صحیح را اعاده کند.

حال فقدان سابقه در این قانون خاص می‌تواند مبنای عمدی یا غیرعمدی داشته باشد. در فرض عمدی توصیف‌گذار کیفری دارای تخصص لازم است و می‌داند که زمان مناسب توصیف چه موقع بوده، لکن نسبت به مسئله به دلایلی بی‌اعتنایی می‌ورزد. در فرض غیرعمدی توصیف‌گذار کیفری خبرگی لازم را در توصیف جزایی به‌نگام ندارد که این فقدان اقتدار علمی باعث ورود آسیب به نظام اقتصادی خواهد شد؛ اما اگر قانون اخلال گران در نظام اقتصادی دارای سابقه باشد و نوآوری آن در شرایط اضافی و ضمانت‌اجرای جدید باشد، در این مورد نیز همان انتقاد گذشته وارد است. با این توضیح که توصیف کیفری درخصوص اخلال گران در نظام اقتصادی با این شرایط اضافی و ضمانت‌اجرای جدید تناسب داشته اما قانونگذار یا به‌دلیل عدم تخصص از این موضوع غافل بوده یا به‌صورت عمدی به آن بی‌توجهی نموده است.

۱-۳- قلمرو توصیف کیفری

بر اساس انواع توصیف و با توجه به مبنای آن، قلمرو توصیف کیفری متفاوت است. در قانون مجازات اخلال گران نیز که یک قانون خاص می‌باشد، قلمرو توصیف کیفری نظام اقتصادی است. در یک نگاه توصیفی درجه اول می‌توان گفت که این قلمرو که ویژگی قانون مذکور است، نشان از حساسیت قانونگذار دارد که به نظام اقتصادی به‌طور ویژه اشاره می‌کند. از این جهت می‌شود گفت که قانونگذار برای حمایت از نظام اقتصادی حساسیت کیفری پیدا کرده و از مرز حمایت‌های عمومی گذشته است. لکن سؤالی که مطرح می‌شود آن است که آیا

توصیف‌های مقرر در این قانون نسبت به قلمرو انتخاب‌شده جامع مصادیق اخلال در نظام اقتصادی هستند و آیا چنین توصیف‌هایی مانع از ورود توصیف‌های غیراقتصادی شده است؟ قانونگذار کیفی در یک دسته‌بندی رفتارهای محلّ نظام اقتصادی را در بندهای مختلف این قانون جرم‌انگاری کرده، مانند اخلال در نظام پولی یا ارزی، اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی یا اخلال در نظام تولیدی کشور. اگر رفتارهایی در خارج از این قانون وجود داشته باشد که محلّ نظام اقتصادی هستند، قانون مذکور جامعیت لازم را ندارد و چنانچه به‌نظر می‌رسد، تمام رفتارهای محلّ نظام اقتصادی در این قانون دیده نشده است. به‌عنوان نمونه صنایع نفتی به‌دلیل وابستگی نظام اقتصادی ایران به درآمدهای آن، نقش بنیادینی در نظام اقتصادی دارند.^۸ همچنین در تمام نظام‌های اقتصادی شبکه راه‌آهن^۹، آب، برق، گاز و مخابرات^{۱۰} زیرساخت‌های نظام اقتصادی محسوب می‌شوند. صنایع هر کشور نیز مهم‌ترین بخش تولیدی نظام اقتصادی است^{۱۱}، از این‌رو رفتارهایی که به‌منظور اخلال در هر یک از بخش‌های مذکور انجام گیرد یا عملاً موجب اخلال در هر یک از آنها شود، بی‌تردید، اخلال در نظام اقتصادی محسوب می‌شود^{۱۲}؛ اما ظاهراً در این قانون، اخلال در نظام اقتصادی محدود به جرایم مذکور در آن شده است. این مسئله نشانگر آن است که عنوان قانون مورد بحث دقیق نیست و طبیعتاً عنوان آن بایستی به قانون مجازات برخی از اعمال محلّ در نظام اقتصادی کشور تبدیل شود.

از سوی دیگر چنانچه در این توصیف‌ها مواردی وجود داشته باشد که دارای صبغه اقتصادی نبوده و توجیه اقتصادی نداشته باشند، توصیف‌ها مانع نخواهد بود. ضعف قانونگذار کیفی در این زمینه آن است که توصیف‌های غیرمنظور را در عداد مصادیق اخلال در نظام اقتصادی قرار داده است. به‌عنوان مثال در ماده ۲ ذهن قانونگذار از فضای اقتصادی، خارج و دغدغه سیاسی و امنیتی پیدا می‌کند. این نگاه وسیع‌تر از نظام اقتصادی است، زیرا اعدام به‌واسطه نظام اقتصادی نیست بلکه به‌خاطر انگیزه مرتکب در مبارزه با حکومت می‌باشد. درحالی‌که با توجه به فرض مانع بودن توصیف کیفی، انتظار آن بود که در این قانون فقط

۸. نک: قانون راجع به مجازات اخلالگران در صنایع نفت ایران (مصوب ۱۳۳۶).

۹. نک: قانون کیفر بزه‌های مربوط به راه‌آهن (مصوب ۱۳۲۰).

۱۰. نک: قانون مجازات اخلال‌کنندگان در تأسیسات آب و برق و گاز و مخابرات کشور (مصوب ۱۳۵۱).

۱۱. نک: قانون مجازات اخلالگران در صنایع (مصوب ۱۳۵۳).

۱۲. برای مطالعه بیشتر، نک: حسنی و مهرا، پیشین، ۶۳.

نظام اقتصادی مطرح گردد. پس هنگامی که قانونگذار در عنوان برگزیده خویش قلمرو توصیف را انتخاب کرده، پایبند به آن نمانده و اجازه ورود اغیار را داده است، در صورتی که در توصیف‌های خاص باید ویژگی خاص بودن حفظ شود.

بنابراین استفاده از عنوان «قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور» که به نوعی نوآوری در انتخاب قلمرو را برای یک قانون خاص نشان می‌دهد، در یک توصیف درجه اول می‌تواند تسکین‌بخش باشد، اما جامع و مانع نیست. در واقع هنگامی که مبنای توصیف کیفری حقیقی نباشد، توصیف‌کننده کیفری با تأکید نمادین بر حساسیت اعلامی خود توصیف‌هایی را انجام می‌دهد که بیش از آنکه مؤثر باشند و به قلمرو اصلی آن توصیف‌ها مرتبط شوند، تنها بخشی از حوزه توصیف موردنظر را با رویکردهای سخت‌گیرانه و غیرعلمی موردتوجه قرار می‌دهند و گاه با مصلحت‌سنجی قلمرو توصیف کیفری را به حوزه‌های امنیتی و سیاسی پیوند می‌زند.

۲- ارکان تشکیل‌دهنده توصیف کیفری

ارکان توصیف کیفری عناصر و اجزایی هستند که اساس جرم را تشکیل داده و تحقق جرم منوط به اجتماع آنهاست و در صورت فقدان هر یک از آنها جرم تحقق نمی‌یابد. بیشتر حقوق‌دانان ایرانی تحقق جرم را منوط به اجتماع ارکان سه‌گانه قانونی، مادی و روانی دانسته و معتقدند که در صورت فقدان هر یک از آنها توصیف کیفری ناقص است. در مقابل برخی دیگر از حقوق‌دانان معتقدند که رکن قانونی در واقع پرتوی از اصل قانونی بودن جرم و مجازات و زیربنای عناصر مادی و روانی است. به عبارت دیگر عنصر قانونی هم‌عرض عناصر مادی و روانی نیست بلکه رابطه میان آنها یک رابطه طولی می‌باشد.^{۱۳} به‌رحال به تبعیت از روش معمول اغلب حقوق‌دانان ایرانی جهت تبیین مدل توصیف کیفری، ابتدا عنصر قانونی و سپس عناصر مادی و روانی موردتحلیل قرار می‌گیرد.

۱۳. گاستون استفانی، ژرژ لوسور و برنار بولک، حقوق جزای عمومی، ترجمه علی دادبان (تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۳)، ۳۰۸؛ حسین میرمحمد صادقی، حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه اموال و مالکیت (تهران: میزان، ۱۳۸۳)، ۵۳.

۲-۱- عنصر قانونی

برای توصیف کیفری، تعیین عنوان مجرمانه بسیار بااهمیت تلقی می‌شود و این امر جز با لحاظ توصیف کیفری که قانونگذار در عنصر قانونی مطرح نموده، میسر نیست. بنابراین مباحث ذیل با توضیح و تشریح این مسئله، ارائه مدلی برای عنوان‌سازی و کاربست آن در یک نمونه عملی ادامه می‌یابد.

۲-۱-۱- تعیین عنوان مجرمانه

توصیف کیفری و نیز آغاز روند دادرسی بدون تعیین عنوان مجرمانه امکان‌پذیر نمی‌باشد، چراکه بدون آن نمی‌توان هیچ اقدامی جهت رسیدگی انجام داد. در نخستین گام باید اتهام به متهم تفهیم شود و چنانچه عنوان مجرمانه تعیین نشده باشد، امکان تفهیم اتهام وجود نخواهد داشت. همچنین هنگامی که عنوان مجرمانه به‌درستی تعیین نشده باشد، اتهام صحیح و دقیق نبوده و به‌تبع آن امکان تفهیم نیز منتفی خواهد بود. در حقیقت عنوان مجرمانه نادرست یا ناقص اشکال تفهیمی داشته و به وصف اتهام و تفهیم آن به متهم صدمه وارد می‌کند. به‌علاوه دفاع زمانی امکان‌پذیر است که تفهیم اتهام به‌معنای کامل و صحیح صورت گرفته باشد. ماده ۱۹۵ آیین دادرسی کیفری نیز تفهیم اتهام را به‌عنوان یکی از حقوق متهم موردپذیرش قرار داده است. لذا اگر در رویه قضایی تعیین عنوان مجرمانه به‌درستی مورد ملاحظه قرار نگیرد، به یکی از حقوق دفاعی متهم صدمه وارد می‌گردد.

در توصیف‌های کیفری دو نوع عنوان مجرمانه وجود دارد: صراحت قانونی و عدم تصریح قانونی در عنوان مجرمانه. در نوع نخست که صراحت قانونی وجود دارد، عنوان مجرمانه همان است که در قانون ذکر شده، اما سؤالی که باقی می‌ماند، آن است که آیا ابلاغ این عنوان به متهم می‌تواند افاده تفهیم اتهام نماید یا دادگاه مکلف است عندالاقضاء توضیحات پیرامونی درخصوص عنوان مجرمانه داشته باشد؟ در پاسخ باید گفت که تفهیم دارای سه محور است که عبارتند از: مقام تفهیم‌کننده در دادرسی، مقام تفهیم‌شونده و وکیل. چنانچه این سه محور با هم مرتبط نشوند، تفهیم امکان ندارد. به‌عبارت‌دیگر اگر مقام تفهیم‌کننده، اتهام انتسابی را درک نکند چگونه می‌تواند آن را تفهیم نماید. پس تفهیم اتهام فرع بر تفهیم تفهیم‌کننده است. وکیل نیز در صورتی می‌تواند دفاع شایسته‌ای داشته باشد که نسبت به اتهام انتسابی آگاهی کاملی داشته باشد؛ بنابراین در جرایمی که مستلزم داشتن دانش فنی و

تخصصی است، تفهیم‌کننده و وکیل باید از دانش تخصصی لازم بهره‌مند باشند، درغیراین‌صورت تفهیم اتهام و به‌دنبال آن دفاع به‌درستی شکل نخواهد گرفت. درصورت عدم‌صراحت قانونی، توصیف‌کننده کیفری فقط به ذکر شرایط می‌پردازد و نامی از عنوان نمی‌برد. در واقع نسبت توصیف‌هایی که تصریح قانونی در عنوان مجرمانه ندارد، بسیار بیشتر از توصیف‌های کیفری دارای عنوان مجرمانه است. در چنین موقعیتی علاوه‌بر شرایطی که در نوع اول موردنیاز است، وضعیت اضافی به‌وجود خواهد آمد که عبارت است از عنوان‌سازی مجرمانه. در نظام کیفری ما راهکاری نهادینه‌شده جهت عنوان‌سازی وجود نداشته و فقدان چنین راهکاری رویه‌سازان قضایی را دچار مشکل کرده و باعث گردیده است، خود مبادرت به‌عنوان‌سازی کنند و عناوین استخراج‌شده را برای محاکم ارسال دارند. اگر در حقوق کیفری اختصاصی مدلی شناسایی شود که بتوان با توجه به آن مبادرت به‌عنوان‌سازی نمود، نه‌تنها نیازی به رجوع به عناوین استخراجی نخواهد بود بلکه در مواردی که عنوان مجرمانه ابلاغ نشده یا عنوان مجرمانه پیشنهادی، قابل‌خدشه باشد نیز می‌تواند کارساز باشد.

۲-۱-۲- مدل عنوان‌سازی

باتوجه به اهمیت تعیین عنوان مجرمانه، در مواردی که به آن تصریح نشده است، لازم می‌نماید، مدلی ارائه شود که در تشخیص عنوان مجرمانه راهگشا باشد. آنچه در عنوان‌سازی بایستی مورد ملاحظه قرار گیرد، توجه به شرایط مذکور در توصیف قانونی و استخراج عنوان از آن شرایط است، چراکه اصل بر براءت و قانونی بودن جرم می‌باشد و باید از لابه‌لای عبارات قانون عنوانی استخراج گردد که جامع آن جرم محسوب شود. در نتیجه اگر خارج از شرایط مذکور در توصیف قانونی عنوان‌سازی شود، عنوان مجرمانه پیشنهادی با عنوان مدّ نظر توصیف‌کننده کیفری تطابق نخواهد داشت و به اصول براءت و قانونی بودن جرم نیز خدشه وارد می‌گردد. پس توانایی تشخیص شرایط توصیف کیفری پیش‌شرط اساسی عنوان‌سازی خواهد بود.

شرایط توصیف کیفری به دو گونه تقسیم می‌شوند. برخی شرایط توصیف جزء شرایط عمومی هستند، یعنی عموم جرایم نیاز به آن شرایط دارند و برخی شرایط نیز اختصاصی بوده و مختص همان جرم است. شرایط عمومی توصیف قدر مشترک همه جرایم بوده و شرایط اختصاصی موجب تمییز عناوین مجرمانه از یکدیگر می‌شود. آنچه در عنوان‌سازی

مورد ملاحظه قرار می‌گیرد، توجه به قدر مشترک جرایم نیست بلکه وجوه افتراق یا ممیزه می‌باشد که اختصاصات هر جرم را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین اغلب واژگانی که عنوان را خواهند ساخت با رکن مادی جرم مرتبط می‌شوند، چراکه عمده وجوه افتراق جرایم با رکن مادی ارتباط دارد. به بیان دیگر تنوع و تعدد جرایم به جهت عنصر مادی است و از این رو عنوان جرایم عمدتاً از اجزای عنصر مادی استخراج می‌شود. پس یک رابطه نزدیک میان اجزای عنصر مادی و واژگان عنوان مجرمانه وجود دارد، در حالی که چنین رابطه‌ای میان رکن معنوی و عنوان مجرمانه بسیار ضعیف است چراکه عنصر روانی بیشتر حائز قدر مشترک جرایم می‌باشد.

اما گاه برخی از اجزای مربوط به عنصر روانی در جرم بخصوص نقشی برخلاف عموماً ایفاء می‌نمایند. به عنوان مثال انگیزه یک جزء عنصر روانی است که از دیدگاه عموماً توصیف شرط جرم نیست، بلکه معمولاً شرط تعیین مجازات می‌باشد مگر در جرم بخصوص که انگیزه برخلاف عموم قبلی شرط جرم قرار گیرد. در این صورت انگیزه در نقش اختصاصی قرار گرفته و بایستی در عنوان مجرمانه به این جزء عنصر روانی تصریح شود و آلاً عنوان پیشنهادی با نقصان مواجه خواهد شد.

رفتار نقش مهم و گاه انحصاری در عنوان مجرمانه دارد. زمانی که مینا و هدف اصلی قانونگذار از توصیف کیفری جلوگیری از وقوع برخی رفتارهاست، در این صورت رفتار نقش کلیدی در عنوان مجرمانه خواهد داشت. در این فرض رفتار اولین واژه عنوان قرار می‌گیرد؛ بنابراین در جرایم مطلق و مادی صرف اگر در تشخیص رفتار خطا شود، اشتباه در بقیه اجزای عنوان مجرمانه نیز غیر قابل اجتناب خواهد بود.

یکی از اجزای بسیار شایع پس از رفتار که ارتباط نزدیکی با آن دارد، نتیجه رفتار است. این جزء از رفتار حاصل شده و بدون رفتار وجود ندارد، پس جزء مستقل نیست. لکن با وجود اینکه این جزء وابسته به رفتار است اگر در توصیف قانونی نتیجه رفتار ذکر شده باشد، جایگاه انحصاری در عنوان مجرمانه در این گونه توصیف‌های قانونی از آن نتیجه است و رفتار در این فرض نقش وسیله را ایفاء می‌کند. از این رو اگر در توصیف قانونی رفتار خصوصیت نداشت، می‌توان در عنوان‌سازی از ذکر واژه مرتبط با رفتار خودداری کرد زیرا رفتار در این حالت جزء عموماً قرار می‌گیرد و وجه ممیزه به‌شمار نمی‌آید. پس در این فرض به دلیل آنکه واژگان عنوان مجرمانه معطوف به نتیجه است، واژه مربوط به نتیجه در آغاز عنوان مجرمانه قرار می‌گیرد.

سایر اجزای مرتبط با عنصر مادی از قبیل زمان ارتکاب رفتار مجرمانه، وسیله ارتکاب رفتار یا مکان رفتار مجرمانه که وسعت کاربرد آنها در توصیفات قانونی کمتر است نیز بایستی در عنوان مجرمانه لحاظ شوند، چراکه در این حالت جزء شرایط اختصاصی جرم به شمار آمده و در عنوان تأثیرگذار هستند. از این رو به هنگام تشخیص عنوان مجرمانه از توصیف قانونی، باید توجه داشت که در این توصیف علاوه بر رفتار چه اجزای دیگری وجود دارد که در توصیف قانونی به آن تصریح شده است. لذا هر جزئی از اجزای مرتبط با عنصر مادی که در شرایط اختصاصی توصیف قانونی قرار گیرد باید عیناً در عداد واژگان عنوان مجرمانه محسوب شود. پس عنوان جرم لزوماً یک واژه نیست بلکه می‌تواند به تعداد رفتار و اجزای اختصاصی مرتبط با آن باشد؛ بنابراین با منطبق مدل ارائه شده کمیت واژگان عنوان مجرمانه تابعی است از اجزای دخیل در توصیف قانونی یک جرم خاص. هرچه اجزای اختصاصی در توصیف قانونی بیشتر باشد طول عنوان مجرمانه بیشتر و بالعکس هرچه این اجزاء کمتر باشد، عنوان مختصرتر است.

۲-۱-۳- کاربست مدل

برای درک بهتر، مدل ارائه شده در قانون مجازات اخلاص گران در نظام اقتصادی پیاده سازی می‌شود. در ماده ۱ این قانون آمده است: «ارتکاب هر یک از اعمال مذکور در بندهای ذیل جرم محسوب می‌شود و مرتکب به مجازات‌های مقرر در این قانون محکوم می‌شود. الف - اخلاص در نظام پولی یا ارزی کشور از طریق قاچاق عمده ارز یا ضرب سکه قلب یا جعل اسکناس یا وارد کردن یا توزیع نمودن عمده آنها اعم از داخلی و خارجی و امثال آنها...» در عبارات بند اول این قانون دو محور عمده مشاهده می‌شود. محور نخست، اخلاص در نظام پولی یا ارزی؛ و محور دوم، از طریق ... و امثال آن.

در مقام تحلیل عنوان مجرمانه با یک استدلال می‌توان به عدم خصوصیت طرق مذکور در قانون رسید و نتیجه رفتار یعنی اخلاص را در ابتدای عنوان مجرمانه قرار داد. با این توضیح که بند الف یک محور اساسی بیش ندارد و محور دوم نیز خصوصیتی نداشته و وجودش با نبودش یکسان است. دلیل طرح این فرض واژه‌ای است که در محور دوم در مقام بیان طرق آمده و آن عبارت است از «و امثال آن». با چنین دیدگاهی، عبارت مذکور این پیام را می‌دهد که طرق تنها جهت تمثیل هستند. در این صورت عنوان مجرمانه در همان جزء اول متمرکز می‌شود. پس در این فرض محور نخست خود دارای دو عنوان مجرمانه است که حسب مورد می‌توان فرد را به اتهام اخلاص در نظام پولی یا ارزی متهم کرد. در این حالت دلیل اعمال

مجازات ماده ۲ طرق مذکور در قانون نیست، بلکه اعمال مجازات به‌خاطر اخلال در نظام پولی یا ارزی می‌باشد.

در استدلالی دیگر می‌توان محور دوم را نیز جزء توصیف کیفری تلقی کرده و آن را داخل در ضابطه مجازات قرار داد. در این صورت تعداد عناوین مجرمانه با طرق مذکور در قانون ارتباط پیدا می‌کند. پس دیگر نمی‌توان عنوانی را از بند الف استخراج کرد که در آن به‌طریق ارتکاب جرم اشاره نشده باشد. به عبارت دیگر عنوان منهای طریق قابل‌تصور نیست چراکه طرق مذکور جزء شرایط توصیف است و الزاماً بایستی ذکر گردد. حسب دیدگاه دوم عناوین مجرمانه بند اول عبارتند از: اخلال در نظام پولی از طریق قاچاق عمده ارز، اخلال در نظام ارزی از طریق قاچاق عمده ارز، اخلال در نظام پولی از طریق ضرب سکه قلب داخلی، اخلال در نظام پولی از طریق ضرب سکه قلب خارجی، اخلال در نظام ارزی از طریق ضرب سکه قلب داخلی، اخلال در نظام ارزی از طریق ضرب سکه قلب خارجی، اخلال در نظام ارزی از طریق جعل اسکناس خارجی، اخلال در نظام ارزی از طریق جعل اسکناس داخلی، اخلال در نظام ارزی از طریق جعل اسکناس خارجی و ...

لحاظ عبارت «و امثال آن»، به دلیل آنکه در دیدگاه دوم طرق دارای خصوصیت هستند و جزء توصیف کیفری تلقی می‌شوند، به‌حدّی باعث گستردگی عناوین مجرمانه بند الف می‌شود که تاکنون تمامی عناوین مجرمانه احتمالی به‌طور کامل استخراج نشده است. همچنین باید دانست که وسعت قلمرو عناوین نیاز به آگاهی تخصصی اقتصادی دارد. اگر رابطه میان نظام پولی یا ارزی با هر یک از طرق اثبات شود، می‌توان ادعا کرد وسعت قلمرو عناوین مجرمانه به‌لحاظ تأثیرگذاری ملاحظات اقتصادی است و چنانچه این رابطه برقرار نشود، وسعت قلمرو عناوین مجرمانه بی‌معنا خواهد بود و در نتیجه تفهیم اتهام با مشکل مواجه است. به‌عنوان مثال اگر در عنوان مجرمانه اخلال در نظام ارزی از طریق ضرب سکه قلب داخلی، متخصصان اقتصادی اجماعاً رابطه میان اخلال در نظام ارزی و ضرب سکه قلب داخلی را مردود بدانند، وسعت عنوان مجرمانه در چنین حالتی صحیح نخواهد بود. لذا عنوان مجرمانه‌ای که تعریف می‌شود باید توجیه لازم را به‌لحاظ فنی و تخصصی داشته باشد، در غیر این صورت رابطه‌ای که به‌لحاظ علمی محال است، گفتمان را از فضای تخصصی خارج کرده و تفهیم اتهام با محور ملاحظات اقتصادی صورت نمی‌گیرد. علاوه بر این در برابر چنین اتهامی، به اقتضای اصل برائت، رسیدگی نمی‌تواند بدون استدلالات فنی و تخصصی ادامه یابد.

البته به نظر می‌رسد عبارت «و امثال آن» به لحاظ حقوقی دارای دو معناست. یک معنا آن است که عبارت «و امثال آن» ارجاع به ماقبل دارد و به مفهوم طریقی مثل طرق قبلی است که در این حالت علاوه بر اثبات رابطه میان طریق ارتکاب و نتیجه مجرمانه که در بالا به آن اشاره شد، احراز وجه مماثلت میان مثل و یکی از طرق ماقبل مورد نیاز است.^{۱۴} معنای دیگر عبارت «و امثال آن» این است که ارجاعی به ماقبل ندارد. پیامد این برداشت توسعه نامحدود عبارت «و امثال آن» است که منجر به انتفای خصوصیت طریق ارتکاب جرم می‌شود. در چنین حالتی علاوه بر اینکه به اصول و موازین حقوق کیفری از جمله اصل قانونی بودن جرم لطمه وارد می‌شود، ملاحظات اقتصادی نیز مورد توجه قرار نمی‌گیرند.

به همین ترتیب می‌توان مدل ارائه شده را در یک‌یک بندهای ماده ۱ قانون مجازات اخلاص گران در نظام اقتصادی به کار بست و ضمن تحلیل و نقد واژگان توصیفی، برای هر یک از بندهای مذکور عنوانی متناسب با توصیف قانونی ارائه داد.

۲-۲- عنصر مادی

در توصیف‌های کیفری این عنصر از اهمیت ویژه برخوردار است، چراکه اغلب توصیف‌های قانونگذار در ارتباط با عنصر مادی شکل می‌گیرند. رفتار مجرمانه در این عنصر یک شرط عمومی تلقی می‌شود، بدین معنا که عموم جرایم چنین شرطی را دارند و اصولاً جرمی بدون رفتار مجرمانه نیست. لذا برای پی گرفتن تبیین مدل توصیف کیفری در این مبحث ابتدا به توضیح جایگاه رفتار مجرمانه در توصیف پرداخته می‌شود و سپس با به کارگیری این مدل در قالب بند الف ماده ۱ قانون مجازات اخلاص گران در نظام اقتصادی کشور به عنوان نمونه، به تشریح نوع رفتار مجرمانه، شرایط لازم برای تحقق جرم و نتیجه مجرمانه با توجه به توصیف کیفری پرداخته می‌شود.

۲-۲-۱- جایگاه رفتار در توصیف کیفری

جایگاه رفتار در توصیف‌های کیفری یکسان نیست. گاه رفتار جایگاه مبنایی در توصیف دارد و هدف توصیف قرار می‌گیرد، یعنی رفتار در نظر قانونگذار به قدری صدمه وارد می‌سازد که مبنای

۱۴. در همین رابطه می‌توان به حکم دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق اشاره کرد که اصل «هم‌جنسی کلمات» را به عنوان ابزاری تکمیلی جهت تفسیر مورد پذیرش قرار داده است. برای مطالعه بیشتر، نک: آتونویو کسسه، حقوق کیفری بین‌المللی، ترجمه حسین پیران، اردشیر امیرارجمند و زهرا موسوی (تهران: جنگل، ۱۳۸۷)، ۹۸-۹۵.

و هدف اصلی وی از توصیف، جلوگیری از وقوع برخی رفتارهاست. در این صورت رفتار مجرمانه در کانون توصیف کیفری قرار می‌گیرد. در جرایمی که به جرایم مطلق یا مادی صرف موسومند، رفتار مجرمانه جایگاه انحصاری در توصیف کیفری دارد. گاه نیز ممکن است رفتار بدین میزان تأثیر در توصیف نداشته باشد، بلکه وسیله یا شرطی است که منتهی به هدف نگران‌کننده قانونگذار می‌شود. در این نگاه تأثیر رفتار در حدّی است که اگر نباشد نیل به هدف ممکن نیست. پس مبنا هدف دیگری است که باعث شده است قانونگذار به جهت آن اقدام به توصیف کیفری نماید. در حقیقت رفتار در این دسته هدف توصیف کیفری نیست و در حد شرط یا وسیله تنزل پیدا می‌کند. یکی از مهم‌ترین عوامل برای تشخیص مبنا، منفعت حمایت‌شده است. منظور از منفعت حمایت‌شده آن است که قانونگذار با توصیف کیفری قصد حمایت از چه منفعت یا منفعتی را دارد.

بدین ترتیب در جرم‌انگاری رفتارهای مرتبط با مسائل اقتصادی قانونگذار ابتدا باید مشخص کند که منفعت مورد حمایت وی چیست؟ آیا هدف او حمایت از منافع دولت است یا حمایت از مالکیت فردی یا حفظ پایه‌های اقتصاد اسلامی؟ و سپس بر اساس هدف مورد نظر به توصیف کیفری پردازد که وی را مستقیماً به این هدف برساند.^{۱۵} تعیین هر یک از این اهداف بر جایگاه رفتار در توصیف‌های کیفری تأثیرگذار است.

در صدر ماده ۱ قانون مجازات اخلال‌گران «ارتکاب هر یک از اعمال مذکور در بندهای ذیل» این نکته را به ذهن متبادر می‌سازد که قانونگذار اعمال را مبنای توصیف قرار داده است. با این توضیح که در نظر وی این رفتارها آن‌چنان صدمه‌ای به نظام اقتصادی وارد می‌کند که برای مقابله، آنها را در کانون توصیف کیفری قرار داده است. به بیان دیگر رابطه‌ای معنادار میان اعمال مذکور در قانون و اخلال در نظام اقتصادی برحسب واژگان مذکور در صدر ماده ۱ وجود دارد که بایستی از طریق جرم‌انگاری چنین رابطه‌ای قطع گردد تا هدف قانونگذار که ظاهراً حفظ ثبات نظام اقتصادی است، پابرجا باشد؛ اما با عنایت به بندهای ماده ۱ و حسب مفاد این ماده این امکان وجود دارد که جای رفتار را تغییر و آن را در جایگاه وسیله قرار دهیم.

بنابراین از عبارت مذکور در صدر ماده نمی‌توان سهمی در توصیف تعیین کرد و به نظر می‌رسد جزء شرایط توصیف نیست. شاید بتوان ادعا کرد که وجود چنین عباراتی با نبودش

مساوی است و چنانچه قانونگذار آن را ذکر نمی‌کند، تفاوتی حاصل نمی‌گردد. تنها مسئله‌ای که این عبارت ایجاد کرده، آن است که توصیف‌های قانونی با ارتکاب اعمال کامل نمی‌شوند و اعمال یک شرط است یا مبنایی یا وسیله‌ای، لکن شرایط دیگری هم برای تحقق جرم لازم است. از این رو حتی اگر قانونگذار نظر ویژه به اعمال می‌داشت، منطقاً بایستی عبارت «با در نظر گرفتن سایر شرایط» را ذکر می‌نمود. لذا این واژه خود می‌تواند قابل نقد باشد زیرا هر یک از اعمال بندهای قانون مذکور به تنهایی جرم نیست و همراه با سایر شرایط می‌تواند جرم محسوب گردد. این موضوع نشان از کم‌توجهی قانونگذار به ملاحظات کیفی اختصاصی است، در غیر این صورت عبارت صدر ماده یا حذف می‌شد و یا به شکل کامل بیان می‌گردید.

۲-۲-۲- شناسایی رفتار مجرمانه

تعیین نوع رفتار مجرمانه در قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی بر اساس واژگان ماده ۱ این قانون صورت می‌گیرد، چراکه عنصر قانونی زیربنای عنصر مادی است و به تصریح قانون است که می‌توان رفتار خاصی را جرم قلمداد نمود.

در بند الف ماده ۱ این قانون، در یک فرض می‌توان برطبق ظاهر توصیف قانونی عمل کرده و واژه‌ای که در ابتدای بند آمده است را به‌عنوان رفتار لازم برای این جرم تعیین نمود و واژگان در پی «از طریق» را شیوه انجام رفتار مجرمانه دانست، یعنی برای اخلال کردن ظهور رفتاری در توصیف کیفی قائل شد و قاچاق نمودن، ضرب کردن، جعل کردن، وارد کردن و ... را طریق ارتکاب اخلال قلمداد کرد. در این صورت، معنای توصیف آن است که در این جرم، نتیجه مجرمانه شرط نبوده و جرم مطلق است؛ اما با نگاهی عمیق‌تر می‌توان فهمید که منظور از اخلال کردن توجه به دلالت و پیامد رفتار و وضعیتی است که به دنبال رفتار حاصل می‌شود. بنابراین اخلال کردن در جایگاه نتیجه رفتار قرار گرفته و این جرم در عداد جرایم مقید به‌شمار می‌آید.

از آنجاکه حصول نتیجه بدون تشخیص رفتار مجرمانه قابل‌تصور نیست، پس به‌طور منطقی ضرورت شناسایی رفتار مجرمانه وجود دارد. به همین خاطر واژگان پس از «از طریق» به‌عنوان رفتار مجرمانه تلقی می‌شوند، با این استدلال که قانونگذار با به‌کار بردن واژه «از طریق» رفتارهای مجرمانه را معرفی کرده است، چنانچه قاچاق نمودن، ضرب کردن، جعل کردن، وارد کردن و ... نیز دلالت بر رفتار دارند. لذا «از طریق» در اینجا به معنای فنی و مصطلح نیست بلکه منظور بیان رفتار مجرمانه است. معنای این بحث آن است که اگر به

هنگام تشخیص رفتار مجرمانه از توصیف کیفی، خطایی صورت گیرد، حتماً در تعیین نتیجه مواجهه با خطا اجتناب‌ناپذیر است.

حال باتوجه‌به آنکه اخلال کردن افاده وضعیت نتیجه‌ای می‌کند و باید به‌دنبال منشأ ایجاد وضعیت یعنی احراز رفتار مجرمانه بود، باید دانست که به‌لحاظ قواعد حقوقی در برخی جرایم رفتار خصوصیت داشته و حتی در صورتی که نتیجه بدون رفتار موردنظر قانونگذار حاصل شود، باز هم عنصر مادی به‌جهت فقد رفتار ناقص است. چنانچه در بند الف ماده ۱ طرق مذکور در توصیف کیفی به‌عنوان رفتار مجرمانه محسوب شوند، که به‌لحاظ داشتن خصوصیت در متن توصیف کیفی ذکر گردیده‌اند، با مشاهده عبارت «و امثال آن» در انتهای بند، این خصوصیت از رفتارهای مذکور سلب می‌شود. در این حالت شرط خصوصیتِ طریق رفتار مجرمانه به توصیف کیفی افزوده می‌گردد، به‌دلیل آنکه قانونگذار در توصیف خود عبارت «از طریق ...» را ذکر نموده است. بنابراین چنانچه عبارت پس از طریق به‌واسطه «و امثال آن» ظهور در خصوصیت رفتار نداشته باشد، پس به‌خصوصیتِ طریق رفتار اشاره دارد؛ اما در اینجا نیز با برخورد به عبارت «و امثال آن» همان مسئله پیش‌گفته بروز و ظهور پیدا می‌کند. در نتیجه می‌توان گفت که با در نظر گرفتن عبارت «و امثال آن» نه رفتار و نه طریق رفتار خصوصیت نخواهد داشت، مگر آنکه، همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد، استدلال شود که عبارت «و امثال آن» به‌معنای طریقی شبیه به طرق مذکور در توصیف کیفی است که این به‌معنای خصوصیت داشتن رفتار مجرمانه است.

در این صورت احراز وجه مماثلت نیاز به کارشناسی دارد و شأن توصیف قضایی غنی و قوی آن است که در این مسئله از استدلال فنی و تخصصی استفاده شود. یعنی کارشناس باید اصل طریق، مشبه‌به و وجه‌شبهه را به شیوه تخصصی احراز نماید، به‌عنوان مثال کارشناس طریق عمده قاچاق ارز را بیان کند و ذکر کند که رفتار صورت‌گرفته شبیه آن است و وجه شباهت را نیز به‌صورت فنی تشریح کند.

با این توضیح به‌نظر می‌رسد، میان ملاحظات نظام اقتصادی و ملاحظات حقوق کیفی تعارض به‌وجود می‌آید، چراکه ملاحظات اقتصادی ایجاب می‌کند، رفتار خصوصیت نداشته باشد و همان‌طور که عنوان قانون بیان می‌دارد، مجازات اخلال‌کنندگان در نظام اقتصادی مقصود قانونگذار بوده و این به‌معنای جواز توسعه تفسیر است تا اخلال به هر طریقی که صورت گرفت، بتوان مرتکب آن را مجازات نمود؛ اما ملاحظات حقوق کیفی همچون اصل قانونی بودن، اصل برائت، اباحه یا اصل تفسیر به نفع متهم اقتضای منع توسعه تفسیر را

دارند. این مسئله ممکن است باعث تشتت آرای کیفری در این زمینه گردد، یعنی گاه در یک پرونده ملاحظات اقتصادی غلبه کرده و خصوصیتی به عبارت «و امثال آن» داده نمی‌شود و گاه در پرونده‌ای دیگر ملاحظات حقوق کیفری غلبه پیدا می‌کند و عبارت «و امثال آن» خصوصیت می‌یابد. در اینجا است که اهمیت رویه‌سازی در چنین مسائلی رخ عیان می‌سازد تا مجالی برای نادیده انگاشتن اصول حقوق کیفری بروز نکند.

۲-۲-۳- شرایط لازم برای تحقق جرم

در توصیف‌های کیفری معمولاً رفتارهای مجرمانه نیاز به وصف خاصی ندارند، اما گاه قانونگذار در مورد برخی از رفتارهای مجرمانه قائل به وصف یا اوصاف خاصی می‌شود که تشخیص آنها اهمیت بسزائی دارد. برخی از این اوصاف کمی است، یعنی رفتار مجرمانه با رویکرد کمی توصیف می‌شود. نوع دیگر اوصاف کیفی است که در آن تعداد، وزن یا مقدار ملاک نیست بلکه نحوه ارتکاب رفتار مجرمانه مهم است. کیفیت توصیف رفتار مجرمانه نیز می‌تواند ساده یا مرکب باشد، بدین معنا که توصیف می‌تواند مشتمل بر یک کلمه، یک جمله یا بیشتر باشد.

در انطباق این مسئله با بند الف ماده ۱ قانون مجازات اخلاص گران می‌توان از وصف «عمده» یاد کرد که به‌عنوان یک وصف کمی برای رفتار مجرمانه از شفافیت لازم برخوردار نبوده و مشخص نیست متجاوز از چه مبلغی را می‌توان عمده محسوب نمود. به‌طور منطقی تا دلالت واژگان قانونی به‌طور دقیق معلوم و درک نشود، امکان اجرا و تطبیق آنها با عالم خارج با چالش مواجه و حتی محال می‌شود. پس به‌دنبال شناسایی مفاهیم واژگان قانونی ناگزیر از مراجعه به مفهوم لغوی یا مفهوم اصطلاحی که قوانین برای آن واژه شناسایی کرده‌اند، بوده یا باید برای درک آن به کارشناس مراجعه نمود.

در ارتباط با واژه «عمده» لغت‌شناسی راهگشا نیست، همچنین درک مفهوم اصطلاحی آن به‌علت عدم‌ذکر در قوانین ممکن نمی‌باشد. در حالی که به استناد اصل ۷۳ قانون اساسی، تفسیر قانون وظیفه مقنن است؛ با وجود این، در تبصره ۱ ماده ۱ قانون مورد بحث، قانونگذار اختیار تعیین عمده را به قاضی رسیدگی‌کننده سپرده است که این خود می‌تواند سبب تفاسیر متفاوت قضایی و صدور آرای متعارض در موارد مشابه شود.^{۱۶} این امر با توجه به اختیار مرجع

۱۶. معاونت آموزش قوه قضائیه، سیاست جنایی ایران در جرایم اقتصادی (تهران: معاونت آموزش قوه قضائیه،

قضایی در جلب نظر کارشناس برای احراز وصف عمده، غیرقابل توجیه است؛ به خصوص با در نظر گرفتن این مسئله که امکان تحمیل مجازات سنگینی همچون اعدام وجود دارد. مشروح مذاکرات مجلس در خصوص تصویب قانون مجازات اخلال گران در نظام اقتصادی نیز حاکی از آن است که تعریف معیار عمده و تعیین حدود و ثغور آن در قانون دغدغه برخی نمایندگان مجلس هم بوده است.^{۱۷}

حتی رجوع به کارشناس در این خصوص، با وجود آنکه این واژه طبیعت کارشناسی دارد، به نظر چندان مثمرتر نیست، چراکه این واژه به لحاظ فنی شرطی غیرقابل اندازه گیری و تشخیص است و یک کارشناس اقتصادی با موازین علمی و فنی این رشته تخصصی نمی تواند در ارتباط با چنین واژه ای نظر دهد. اصولاً در علم اقتصاد استفاده از این واژه برای توضیح مسائل تخصصی جایگاهی ندارد و شناخته شده نیست. بنابراین چگونه کارشناس می تواند در ارتباط با موضوعی که در تخصص وی مفهومی آشنا و مورد استفاده نباشد، اظهار نظر کرده و مقام قضایی به استناد نظر او حکم صادر نماید. پس هنگامی که هیچ گونه تعریف و معیاری برای تشخیص عمده از غیر عمده، حتی در رشته تخصصی مرتبط با آن وجود ندارد، احراز و اثبات آن به لحاظ حقوقی امری غیرممکن به شمار می آید. چنین مسئله ای خلاف اصل قانونی بودن جرم و مجازات و اصل شفافیت در قانون نویسی است.

با این همه، معنای ذکر این وصف به لحاظ اصولی آن است که چنانچه رفتار مجرمانه به صورت عمده رخ ندهد، خللی به نظام ارزی یا پولی وارد نمی آید، به بیان دیگر فرضیه قانونی آن است که تنها رفتار مجرمانه به صورت عمده می تواند در نظام پول یا ارز اخلال وارد نماید. قانونگذار این فرض را در حالی در مهم ترین قانون مبارزه با جرایم اقتصادی مطرح می کند که از نظر ملاحظات تخصصی اقتصادی اخلال در نظام پول یا ارز رابطه معناداری با ارتکاب عمده رفتار مجرمانه برقرار نمی سازد، بدین معنا که می توان فرضی را تصور کرد که ارتکاب رفتار مجرمانه به صورت عمده نباشد و در نظام پولی یا ارزی نیز خلل وارد آید. بنابراین این سبک توصیف کیفری توسط قانونگذار نمی تواند به طور کامل از نظام پول و ارز و نهایتاً نظام اقتصادی کشور صیانت کند.

۱۷. حسین سمیعی زنوز، محمدجعفر حبیبزاده و محمود صابر، «تحلیل جرم اخلال در نظام اقتصادی کشور از طریق قبول سپرده اشخاص در حقوق ایران»، *آموزه های حقوق کیفری* ۱۱ (۱۳۹۵)، ۳۲.

۲-۴-۲- نتیجه مجرمانه

از آنجاکه جرم مذکور در بند الف مقید است، حصول نتیجه «اخلال در نظام پولی یا ارزی» برای تحقق این جرم ضروری می‌باشد. همچنین به دلیل آنکه عنوان قانون حاکم بر رفتار مجرمانه فوق «قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور» است و ماده نخست قانون مذکور نیز در مقام تعیین مصادیق رفتارهای مخل نظام اقتصادی کشور می‌باشد، بنابراین کاملاً بی‌معناست که قانونگذار در قانون ناظر بر مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور اقدام به تعریف رفتارهای مجرمانه‌ای نماید که منتهی به اخلال در نظام اقتصادی کشور نمی‌شوند.^{۱۸} پس باید علاوه بر اخلال در نظام پولی یا ارزی، یک رابطه معنادار میان اخلال در نظام پولی یا ارزی و اخلال در نظام اقتصادی برقرار شود تا جرم مذکور محقق گردد.

با احتساب این جرم در زمره جرایم مقید، احراز رابطه علیت میان رفتار مجرمانه و نتیجه موردنیاز است و این رابطه ناگسستگی باید میان رفتار به‌عنوان علت و نتیجه به‌عنوان معلول وجود داشته باشد. با این توصیف چنانچه رفتار مرتکب در اثر دخالت عوامل خارج از اراده، به نتایج اخلال در نظام پولی یا ارزی یا اخلال در نظام اقتصادی کشور منتهی نشود، اقدام مرتکب را می‌توان تحت عنوان شروع به جرم تحت تعقیب و مجازات قرار داد.

نکته قابل‌تأمل در ارتباط با واژه اخلال به‌عنوان نتیجه این جرم، آن است که این واژه تا اندازه زیادی دارای ابهام است و به‌راحتی نمی‌توان مفهوم آن را درک نمود. هنگامی که شهروندان و عموم مردم نتوانند مفهوم واژه‌ای را در توصیف کیفی درک کنند، چگونه می‌توان از آنها انتظار داشت که به آن احترام گذاشته و آن را مرعی دارند. لذا قانونگذار با استفاده از این اصطلاح نمی‌تواند از نظام اقتصادی صیانت کند.

حتی وجود معیارهای حقوقی برای تشخیص و احراز این مفهوم کارآمد نیستند و ارجاع امر به کارشناسی در این مرحله ضرورت دارد. در این حالت معمولاً ارجاع به کارشناس به مفهوم آن است که پاسخ موضوع در صلاحیت فنی آن مرجع است و مرجع مذکور می‌تواند با ادبیات تخصصی محض به سؤالات مطرح‌شده در آن زمینه پاسخ دهد؛ اما نکته مهم در ارتباط با این مسئله آن است که حتی اگر کارشناسان اقتصادی به اتفاق آراء در خصوص اخلال یا عدم‌اخلال اظهارنظر نمایند، ولی واقعیت آن باشد که چنین اصطلاحی در ترمینولوژی

اقتصادی وجود نداشته و اخلاص کردن در تخصص آنها مفهومی قابل اندازه‌گیری نباشد و نتوان در رشته تخصصی اقتصاد این اصطلاح را درک و مصداق آن را تعیین نمود، امکان جلب نظر کارشناسی و اظهار نظر وی در این مورد می‌تواند محل تأمل باشد. در واقع هنگامی که به لحاظ تخصصی موضوعی در صلاحیت فنی کارشناس نباشد و با توجه به اصول علمی آن رشته نتوان موضوع را درک نمود، چنانچه پاسخی هم در آن زمینه از سوی کارشناس دریافت شود، ارزش علمی و اثباتی برای مرجع قضایی نخواهد داشت. نتیجه اینکه، توصیف‌کننده کیفی اصطلاحی را در قانون به کار برده که نه در زبان عموم قابل فهم، نه با معیارهای حقوقی قابل درک و نه از نظر رجوع به کارشناسی قابل پاسخگویی است. با این توضیح کاربرد چنین اصطلاحی می‌تواند معارض با اصل قانونی بودن جرم باشد، به خصوص که چنین نتیجه‌ای می‌تواند منشأ سخت‌ترین مجازات یعنی اعدام باشد.

حال اگر نظام اقتصادی به مجموعه مرتبط و منظم از عناصری تعریف شود که به منظور ارزشیابی و انتخاب در زمینه تولید، توزیع و مصرف برای کسب بیشترین موفقیت فعالیت می‌کند^{۱۹}، در چنین حالتی می‌توان نظام اقتصادی را دارای ثبات دانست که تجاوز به عناصر بنیادین این نظام می‌تواند موجب اخلاص در نظام اقتصادی شود. در صورتی که ایجاد نابرابری در فرصت‌ها و اختلال در رقابت منصفانه، رکود در بخش تولیدی و صنعتی، ناکارآمدی اقتصادی و نهایتاً فقدان ثبات اقتصادی، بخشی از نتایجی باشند که قبلاً به دلیل مسائل اقتصادی پیشین در کشور پدید آمده‌اند، دیگر وضعیت ثبات اقتصادی وجود نخواهد داشت تا به وسیله رفتارهای مذکور در قانون مجازات اخلاص‌گران مختل شود. به عبارت دیگر تحقق اخلاص نیازمند پیش شرط ثبات است.

ثبات اقتصادی به منزله عدم نوسانات بیش از حد در اقتصاد کلان بوده و مشخصه‌های آن عبارتند از افزایش تولید نسبتاً ثابت، تورم پایین، اشتغال‌زایی و ... در مقابل وجود رکود اقتصادی در چرخه کسب و کار و تولید، تورم بسیار بالا یا متغیر و بحران‌های مالی مکرر نشان از بی‌ثباتی دارد.^{۲۰} پس هنگامی که ثبات اقتصادی وجود نداشته باشد و نوسان شاخص‌های اقتصادی موجب بروز وضعیت ناپایدار در کشور شوند، چگونه می‌توان تحقق اخلاص را در چنین وضعیتی متصور شد. اصولاً برای وقوع جرایم اقتصادی وجود چهار عامل ضروری است

۱۹. حسین نمازی، *نظام‌های اقتصاد* (تهران: انتشار، ۱۳۸۷)، ۳۷.

۲۰. سید منصور میرسعیدی و محمود زمانی، «جرم اقتصادی؛ تعریف یا ضابطه؟»، پژوهش حقوق کیفری ۴

(۱۳۹۲)، ۱۸۸.

که یکی از آنها وجود ساختارها و مبناهای اقتصادی قانونی و سالم است. در واقع جرم اقتصادی با وجود یک بستر سالم صورت می‌گیرد.^{۲۱} بنابراین به نظر می‌رسد ارتکاب جرم اخلاقی به نسبت نظام اقتصادی بی‌ثبات محال است.

مسئله قابل توجه در ارتباط با اخلاقی در نظام اقتصادی کشور آن است که محل در این جرم خصوصیت ندارد. بدین معنا که لزومی ندارد جرم مذکور بازتاب سراسری در کل کشور داشته باشد تا اخلاقی در نظام اقتصادی کشور صورت گیرد، زیرا مفهوم نظام اقتصادی اقتضای نظر کارشناسی دارد و با نظام سیاسی کشور متفاوت است؛ یعنی ممکن است فقط یک یا چند شهر و نه کل نظام سیاسی کشور درگیر نتایج این جرم شوند، اما میزان تأثیر آن در نظام اقتصادی چنان عمیق است که بدنه نظام اقتصادی کشور را به لرزه درآورده و موجب اخلاقی در آن شده است.

نقد دیگری که می‌توان به قسمت نتیجه وارد دانست، آن است که به لحاظ علم اقتصاد باید از ایجاد اخلاقی پیشگیری نمود، زیرا گاه با بروز درجه‌ای از اخلاقی در نظام اقتصادی امکان اعاده وضع به حالت ثبات وجود نخواهد داشت، یعنی گاه اخلاقی آنقدر عمده است که پیامد آن عدم امکان بازگشت به حالت ثبات است و چنین حالتی می‌تواند حتی نظام سیاسی کشور را متزلزل سازد. با توجه به چنین دغدغه‌هایی به نظر می‌رسد اخلاقی در نظام اقتصادی نباید در قسمت نتیجه مجرمانه لازم باشد، زیرا وقتی شرط این جرم تحقق اخلاقی در نظر گرفته شود، بدین معناست که تا اخلاقی محقق نشده، جرمی صورت نگرفته تا بتوان جلوی آن را گرفت. درحقیقت این نوع جرم‌انگاری اقتضای اخلاقی است، پس باید منتظر ماند تا اخلاقی صورت گیرد تا بتوان قائل به تحقق جرم شد، در صورتی که ملاحظات اقتصادی مقتضی جلوگیری از بروز اخلاقی است. بنابراین گاه استفاده از واژگان غیرفنی در توصیف‌های کیفری منجر به عدم تأمین ملاحظات آن رشته تخصصی خواهد شد.

۲-۳- عنصر روانی

مطابق مدل توصیف کیفری هماهنگی و ارتباط میان رکن روانی و رکن مادی ضروری است. هر جزئی از عنصر مادی که در یک توصیف کیفری وجود دارد، بایستی با معادل خود در رکن روانی مرتبط و هماهنگ باشد. به عبارت دیگر اگر جزئی در عنصر مادی توصیف کیفری وجود

۲۱. مجید اعظمی، «مفهوم‌شناسی جرم اقتصادی یا فساد اقتصادی»، فصلنامه کارآگاه ۱۶ (۱۳۹۰)، ۷۳.

داشته باشد، حتماً آن جزء در عنصر روانی نیز دارای جایگاه است. چنانچه این ارتباط به طور صحیح برقرار نشود امکان هماهنگ نمودن تمام اجزاء وجود نخواهد داشت و تشخیص رکن روانی به درستی صورت نمی‌گیرد. پس با ترتیبی که در اجزای رکن مادی بیان گردید، اجزای رکن روانی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اولین جزئی که در رکن مادی به آن پرداخته شد رفتار مجرمانه بود، بنابراین در عنصر روانی نیز باید معادل آن شناسایی گردد. از طرفی در رکن روانی اصل بر عمدی بودن جرم است و غیرعمدی بودن نیاز به تصریح دارد. حال با توجه به این نکته، با برقراری ارتباط میان عنصر مادی و روانی می‌توان گفت که آن سوی ارتباط رفتار مجرمانه سوءنیت عام است. به نظر می‌رسد وجه تسمیه سوءنیت عام آن است که عموم جرایم عمدی به چنین سوءنیتی نیاز دارند و چون در رکن مادی نیز اصولاً عموم جرایم نیاز به رفتار مجرمانه دارند، پس این دو با یکدیگر دارای نسبت هستند. از این رو می‌توان گفت که در رکن روانی مهم آن است که مرتکب خواست ارتکاب رفتار مجرمانه را داشته باشد. حال در بند الف ماده ۱ قانون مورد بحث، با توضیحاتی که در رکن مادی ارائه گردید، سوءنیت عام عبارت است از خواست قاچاق نمودن، خواست جعل کردن و

در احراز عنصر روانی باید به این نکته توجه داشت که میان اثبات رفتار مجرمانه در عنصر مادی و وجود معادل آن در عنصر روانی من حیث قواعد عمومی کیفری، ملازمه‌ای وجود ندارد مگر آنکه در قانون چنین ملازمه‌ای به عنوان یک فرضیه قانونی برقرار شود. پس گاه امکان دارد که قانونگذار در موردی فرض کند که وقتی ارتکاب رفتار مجرمانه در عنصر مادی ثابت می‌شود، خودبه‌خود خواست آن نیز در عنصر روانی اثبات می‌گردد. در این حالت کار توصیف‌کننده قضایی در احراز عنصر روانی ساده می‌شود. در غیر این صورت توصیف‌کننده قضایی نمی‌تواند چنین فرضی داشته باشد و بایستی سوءنیت عام به دقت احراز شود.

جزء دیگری که در عنصر مادی به آن اشاره گردید وصف رفتار مجرمانه یعنی «عمده» بود. طبق مدل توصیف کیفری، باید در رکن روانی علم به وصف رفتار مجرمانه نیز احراز شود. یعنی به عنوان مثال مرتکب بداند قاچاقی که مرتکب شده یا جعل یا توزیعی که نموده است، از وصف عمده برخوردار می‌باشد؛ اما مسئله قابل توجه آن است که آیا اصولاً داشتن چنین علمی ممکن است؟ در ارتباط با وصف عمده، همان‌طور که گذشت، تشخیص مفهوم آن حتی با رجوع به کارشناسی با مشکل مواجه می‌باشد، لذا هنگامی که شناسایی مصداق و فهم وصف رفتار در عنصر مادی دارای ابهام است، امکان حصول علم نسبت به آن نیز اصولاً

منتفی خواهد بود، خصوصاً آنکه علم به قانون را می‌توان مفروض دانست اما علم به وصف رفتار مفروض نیست و باید احراز و اثبات گردد.

به همین ترتیب، چنانچه در عنصر مادی جزء نتیجه وجود داشته باشد بایستی میان این جزء در عنصر مادی و معادل آن در عنصر روانی ارتباط برقرار شود که از آن به سوءنیت خاص تعبیر می‌شود. وجه تسمیه سوءنیت خاص از آن جهت است که مخصوص جرایم عمدی می‌باشد که نیاز به نتیجه دارند. پس در جرم موردنظر خواستِ اخلال کردن سوءنیت خاص را تشکیل می‌دهد. طبق قاعده کلی هرگاه در رکن مادی، ابهام توصیف کیفری موجب عدم امکان شناسایی و درک مفهوم شود، در رکن روانی نمی‌توان خود را رها از چنین معضلی دانست. بنابراین هنگامی که تشخیص وضعیت اخلال در عنصر مادی با مشکل مواجه است، طبیعتاً در عنصر روانی نمی‌توان به راحتی از احراز آن سخنی به میان آورد.

انگیزه، داعی و هدف فرد از ارتکاب جرم بوده و تأثیری در میزان مسئولیت کیفری مرتکب ندارد و تنها می‌تواند به عنوان یک کیفیت مخفّفه یا مشدّد در میزان مجازات مؤثر باشد، به همین دلیل در ذیل بیشتر به این موضوع پرداخته خواهد شد.

۳- مجازات

کیفرهای در نظر گرفته شده برای جرایم اخلال در نظام اقتصادی کشور عبارتند از: اعدام، حبس، شلاق، جزای نقدی، ضبط اموال و انفصال دائم و موقت که در ماده ۲ و تبصره‌های مربوط به آن بیان شده است. ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی مقرر می‌دارد: «هر یک از اعمال مذکور در بندهای ماده ۱ چنانچه به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام مزبور چنانچه در حد فساد فی الارض باشد مرتکب به اعدام و در غیر این صورت به حبس از پنج سال تا بیست سال محکوم می‌شود و در هر دو صورت دادگاه به عنوان جزای مالی به ضبط کلیه اموالی که از طریق خلاف قانون به دست آمده باشد، حکم خواهد داد. دادگاه می‌تواند علاوه بر جریمه مالی و حبس، مرتکب را به ۲۰ تا ۷۴ ضربه شلاق در انظار عمومی محکوم نماید.»

در این ماده که به بیان مجازات‌ها پرداخته است سبکی از نگرش به کار گرفته شده که موجب ابهام می‌گردد و این مسئله باتوجه به مجازات‌های سنگینی که وضع شده قابل تأمل است. در این ماده قانونگذار با آوردن دو واژه «چنانچه» و یک «در غیر این صورت» مجازات‌ها

را به صورت مدرج پیش‌بینی نموده است. مطابق مدل توصیف کیفری، هنگامی که مجازات‌ها به صورت مدرج بیان می‌گردند، یک مجازات مربوط به شرایط اصلی جرم است و سایر مجازات‌ها دارای جهات اضافه‌ای نسبت به شرایط اصلی هستند که آن جهات اضافه موجب تشدید می‌شوند. در ماده فوق عبارت پس از «درغیراین‌صورت» مربوط به شرایط اصلی بوده که مجازات مقرر در مورد آن حبس از پنج تا بیست سال و ضبط اموال ناشی از جرم به‌عنوان جزای نقدی است. همچنین دادگاه در مورد تعیین شلاق در انظار عمومی مختار است.

جهت ذکر شده پیش از آن یعنی قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران، قصد مقابله با آن یا علم به مؤثر بودن اقدام جهات اضافی هستند که علاوه بر همه شرایط مذکور برای تحقق جرم، چنانچه مرتکب دارای یکی از این موارد باشد، مجازات وی تشدید می‌گردد. «قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران» و «قصد مقابله با آن» به‌عنوان انگیزه مرتکب، موجب تشدید مجازات می‌شوند. «علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام مزبور» یکی دیگر از جهات اضافی بوده و به‌معنای آن است که مرتکب بداند که رفتار وی برای مقابله با نظام مؤثر است. بنابراین در جایابی «مؤثر بودن رفتار در مقابله با نظام» در مدل توصیف کیفری، این شرط در جایگاه وصف رفتار در عنصر مادی قرار گرفته و «علم به مؤثر بودن رفتار» نیز علم به وصف رفتار است که رکن روانی معادل آن را تشکیل می‌دهد. نکته مهم در ارتباط با «علم به مؤثر بودن رفتار» آن است که ذات این جهت تشدیدکننده مجازات مقتضی آگاهی فنی مرتکب نسبت به مسائل اقتصادی است و چنانچه مرتکب نسبت به مسائل اقتصادی، آشنایی تخصصی نداشته باشد علم وی به مؤثر بودن رفتار قابل‌بحث و تأمل است.

آن‌گونه که از ظاهر ماده ۲ قانون فوق برمی‌آید، دارا بودن جهات اضافی مذکور شرط لازم است، اما شرط کافی نیست و قانونگذار برای تحمیل مجازات اعدام بر مرتکب، در ماده ۲ این قانون با استفاده از عبارت «چنانچه در حد فساد فی‌الارض باشد» در حد فساد فی‌الارض بودن اقدامات مرتکب را شرط نموده است. این عبارت قانونگذار مبهم است و اگر بار معنایی برای «در حد» در نظر گرفته شود، بدین‌معناست که مواردی را می‌توان در حد فساد فی‌الارض دانست که فساد فی‌الارض نباشد اما در حد و اندازه فساد فی‌الارض قلمداد شود. به عبارت دیگر اگر «چنانچه در حد فساد فی‌الارض» غیر از فساد فی‌الارض در نظر گرفته شود، دیگر عنوان مجرمانه «فساد فی‌الارض» نیست بلکه جرم‌انگاری خاصی با عنوان «در حد فساد فی‌الارض» است که این مسئله به دلیل ابهام در واژه «در حد» مخالف اصل قانونی

بودن جرم و مجازات است. در نتیجه بهتر است این سبک نگارش قانونگذار تکرار مکررات از نوع واژگان گرفته شود.

از سوی دیگر لزوم دارا بودن قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران یا قصد مقابله با آن به منظور صدق عنوان افساد فی الارض بر رفتار مرتکب در قانون مجازات اخلاص گران در نظام اقتصادی قابل انتقاد است، زیرا عنوان افساد فی الارض همان طور که ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی نیز به درستی به آن اشاره دارد، تنها ناظر به رفتارهای فسادآوری است که جنبه عمومی و گسترده داشته و موجب اخلاص شدید در نظم عمومی کشور یا ورود خسارات عمده به اموال عمومی و خصوصی شود. بنابراین دخالت دادن، قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران یا قصد مقابله با آن به عنوان شرایط لازم برای تحقق افساد فی الارض کاملاً بدون وجه است.^{۲۲} به خصوص آنکه شرط قرار دادن یکی از جهات مذکور در زمره شرایط لازم برای تحقق افساد فی الارض، ارتباطی با مفهوم این جرم در معنای فقهی و قانونی آن پیدا نمی‌کند و این امر محل ایراد شرعی و قانونی است.

نتیجه

مدل توصیف کیفری اختصاصی که با درجه تحلیلی و انتقادی تبیین شد، می‌تواند الگویی مناسب برای سایر جرایم باشد تا با کاربست آن بتوان توصیفی جامع و مطابق شرایط مذکور در توصیف قانونی ارائه داد. این امر موجب ارتقای مهارت‌های توصیف در جرایم می‌شود. همچنین استفاده از مدلی مشخص در توصیف‌های کیفری، در طولانی مدت موجب ایجاد یک رویه نسبتاً هماهنگ در گفتمان دانشگاهی و سیستم قضایی خواهد شد. به دنبال شکل‌گیری گفتمان مشترک میان مجامع حقوقی و سیستم قضایی دو حوزه نظری و عملی نظام حقوقی کشور به یکدیگر نزدیک شده و سامان بیشتری می‌یابند.

به همین جهت برای درک بهتر این مدل، نمونه‌ای از توصیف کیفری انتخاب و مدل مورد نظر در قالب آن ارائه گردید. در ورود به بحث، ابتدا انواع توصیف کیفری، مبنا و قلمرو آن توضیح داده شد و مشخص گردید که نمونه انتخاب شده یعنی قانون مجازات اخلاص گران در نظام اقتصادی کشور از نوع توصیف کیفری اختصاصی خاص است که برخی از توصیف‌های آن دارای سابقه و برخی بدون سابقه هستند که هر کدام از این موارد آثار خاصی

را در پی دارند. همچنین تشخیص مبنای توصیف از نظر حقیقی یا مجازی بودن و نیز عمدی یا غیرعمدی بودن در قانون موردنظر تشریح گردید. به علاوه قلمرو توصیف کیفی در این قانون خاص موردبررسی قرار گرفت و بیان شد که قلمرو این توصیف به دلیل حقیقی نبودن مبنای توصیف جامع و مانع نیست.

در گفتار دوم مطابق روش معمول در تحلیل توصیف کیفی، ارکان تشکیل دهنده توصیف در چهارچوب مدل موردنظر مطرح گردید. در رکن قانونی باتوجه به اهمیت تعیین عنوان مجرمانه به عنوان اولین گام توصیف کیفی، مدل عنوان سازی ارائه و در بند الف ماده ۱ قانون مجازات اخلال گران به طور نمونه به کار بسته شد. در رکن مادی نیز با طرح جایگاه رفتار مجرمانه در توصیف کیفی به بحث ورود کرده، سپس به شناسایی رفتار مجرمانه، وصف رفتار و نتیجه آن پرداخته شد و چالش های هر یک از آنها در قبال توصیف بند الف ماده ۱ قانون فوق الذکر به طور مفصل بیان گردید. در ادامه ارائه مدل توصیف کیفی اجزای رکن روانی که معادل اجزای رکن مادی قرار می گیرند، ذکر شده و با ارزیابی مجازات در نمونه مطروحه مدل توصیف کیفی کامل گردید. ملاحظه مسائل مذکور در مدل پیشنهادی می تواند به عنوان الگویی برای سایر توصیف های کیفی کاربرد داشته باشد.

فهرست منابع

- استفانی، گاستون، ژرژ لواسور و برنار بولک. *حقوق جزای عمومی*. چاپ دوم. ترجمه علی دادبان. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۳.
- اعظمی، مجید. «مفهوم‌شناسی جرم اقتصادی یا فساد اقتصادی». *فصلنامه کارآگاه* ۱۶ (۱۳۹۰): ۸۴-۵۵.
- حسینی، جعفر، نسرین مهرا. «نقدی بر مفهوم جرم اقتصادی در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)». *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی* ۲ و ۳ (۱۳۹۴): ۶۹-۴۵.
- خانی، علی، عباس شیبری. «کاستی‌های جرم‌انگاری مفاسد اقتصادی در سیاست کیفری ایران». *فصلنامه کارآگاه* ۲۴ (۱۳۹۲): ۷۴-۴۷.
- روستایی، مهرانگیز. «ارزیابی مداخله کیفری در حوزه جرایم اقتصادی». *فصلنامه کارآگاه* ۷ (۱۳۸۸): ۳۱-۶.
- سمیعی زنوز، حسین، محمدجعفر حبیب‌زاده و محمود صابر. «تحلیل جرم اخلال در نظام اقتصادی کشور از طریق قبول سپرده اشخاص در حقوق ایران». *آموزه‌های حقوق کیفری* ۱۱ (۱۳۹۵): ۵۱-۲۷.
- کسسه، آنتونیو. *حقوق کیفری بین‌المللی*. چاپ اول. ترجمه حسین پیران، اردشیر امیرارجمند و زهرا موسوی. تهران: جنگل، ۱۳۸۷.
- معاونت آموزش قوه قضائیه. *سیاست جنایی ایران در جرایم اقتصادی*. تهران: معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷.
- میرسعیدی، سید منصور، محمود زمانی. «جرم اقتصادی؛ تعریف یا ضابطه؟». *پژوهش حقوق کیفری* ۴ (۱۳۹۲): ۱۹۹-۱۶۷.
- میرمحمد صادقی، حسین. *حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه اموال و مالکیت*. چاپ یازدهم. تهران: میزان، ۱۳۸۳.
- نمازی، حسین. *نظام‌های اقتصادی*. چاپ پنجم. تهران: انتشار، ۱۳۸۷.